

# تورم و مالیات بر اضافه ارزش دارایی

علی فتاحی\*

www.alifatahi-persianblog@yahoo.com

Alisachon@yahoo.com

برای دورزدن تصمیمات و سیاست‌های دولت منتخب وجود نداشته باشد، یعنی عرصه اجرایی و حوزه سیاسی از هم تفکیک شده باشند و کارشکنی در مقابل اهداف اجرایی دولت حاکم منتفی باشد. روشن است که تنها رأی مردم در صندوق‌های رأی به معنی وجود انتخابات مردمسالار نیست، بلکه حمایت عملی مردم از سیاست‌های دولت، نشان‌دهنده برپایی دولتی بر خاسته از نهاد دموکراسی است.

اگر در آمد مزدبگیران و سرمایه‌گذاران هر ساله برابر با نرخ تورم افزایش یافته، آنگاه می‌توان مدعی شد که نرخ بهره پول نیز باید با نرخ تورم همسو باشد.

در حقیقت، دموکراسی جز از طریق رقابت سرسختانه احزاب که ضرورتاً در اقتصاد سرمایه‌داری آزاد باید با برنامه‌های شفاف و عملیاتی به صحنه مبارزه انتخاباتی آمده باشند، نه تنها میسر نیست، بلکه به‌ویژه در سرمایه‌داری دولتی، مرادگرایی را جایگزین برنامه‌گرایی احزاب می‌نماید.

به همین سبب، در صورتی که دولت قدرتمند از منظر امنیتی در کشوری غالب باشد و از پشتیبانی مردم برخوردار نباشد، اتکا به ابزارهای مالی مدرن، جز از همپاشی نظم حاکم حاصلی در پی ندارد. نمونه‌های فراوانی در آمریکای لاتین و کشورهای آسیایی

\* کارشناس و فعال اقتصادی و نویسنده کتاب تجربه سرمایه‌داری دولتی در ایران.

کاستی‌های ساختاری اقتصاد، به‌ویژه وقتی که بنا بر نهاد مالکیت خود بنیاد رابطه کار و مالکیت از یک سو و سرمایه‌گذاری مولد و درآمد از سوی دیگر قطع شده، پی‌درپی اعمال می‌شود؛ ثانیاً، برای جبران ضعف عملکرد سیاسی غیرحزبی عاملان سیاسی با اتکا به قدرت قانونی سرمایه دولتی و بده‌بستان مالی در دستگاه دولت سرمایه‌دار، پول‌بازی جایگزین تولید و تجارت می‌شود، لاجرم قدرت خلق پول و اعتبار، ابزار حل‌وفصل منازعات و رقابت‌های سیاسی می‌گردد؛ و ثالثاً، همسو با رقابت‌های سیاسی، استفاده بیش از پیش از ابزارهای پولی به دلیل سهولت به‌کارگیری آنها، در جایگزینی با ابزارهای مالی که معمولاً هزینه سیاسی برای عاملان دارد، نقدینگی فزاینده و تورم سه‌بعدی کنونی را به اقتصاد ایران تحمیل کرده است.

## بی‌اعتنایی به ابزارهای مالی

این که چرا ابزارهای مالی و اصولاً اقتصاد بخش عمومی، از جمله نظام مالیات‌ستانی در ایران کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ سوالی است که پاسخ آن بسیاری از مشکلات اقتصادی و شکاف درآمدی و پیدایش جریان‌ات اقتصادی - سیاسی بی‌ریشه و یا باریشه را توضیح می‌دهد، چرا که در جامعه‌ای ابزارهای مالی همسان ابزارهای پولی برای تعادل عمومی در اقتصاد به‌کار می‌روند که اولاً، دولتی قدرتمند با آرای حزبی مردم در پای صندوق‌های رأی تاسیس شده باشد و ثانیاً، مهم‌تر از آن، با پشتیبانی عملی مردم از سیاست‌های دولتی که به آن رأی داده‌اند، اراده‌ای

## تورم سه‌وجهی

اکنون نزدیک به دو دهه است که اقتصاد ایران گرفتار تورمی سه‌وجهی در سطح متوسط ۱۷ درصد در سال می‌باشد؛ وجه یکم، تورم تعدیلی که مبتنی بر کاهش یا حذف یارانه‌ها در برخی کالاها و انتخاب رویکرد بازارمحور است؛ وجه دوم، تورم حلزونی که ناشی از عدم تعادل میان بخش‌های مختلف و رشد ناموزون اقتصادی است و وجه سوم، تورم پولی که نتیجه سیاست‌های بودجه‌ای و ضعف نظام مالی کشور و طی چند سال اخیر، فروش صوری دلارهای نفتی به بانک مرکزی و افزایش پایه پولی بوده است، به طوری که رشد پایه پولی تنها در سال ۱۳۸۵ معادل ۵۹ هزار و ۱۹۱ میلیارد ریال، یعنی برابر ۲۶/۸ درصد نسبت به سال ۱۳۸۴ افزایش داشته است.

درواقع، معنای تورم دورقمی در هیات کربه سه‌وجهی، نزد کارشناسان اقتصادی همانقدر شوم و بدخیم است که یک پزشک از بیماری سرطان بیمار خود خبردار است.

اما تورم بلاانقطاع و سه‌وجهی اقتصاد ایران، اولاً، ناشی از استفاده افراطی از سیاست‌های بودجه‌ای و تزریق نقدینگی در سرمایه‌داری دولتی به شریان‌های اقتصادی کشور است که برای حل‌وفصل عاجل

## سیاست‌های پولی و ارزی ناکارا و

محکوم به شکستی که در سال‌های گذشته توسط بانک مرکزی اتخاذ شده، این بانک را تا حد یک بانک تجاری تقلیل داده است.

حتی با اعمال نفوذ در فرایند قانونگذاری - مستقیم یا غیرمستقیم - بار مالیاتی را متوجه اقشاری کنند که در واقع، کمتر مستحق پرداخت مالیات هستند و یا وقتی ماموران مالیاتی به سراغ نشانی‌های غلط درآمدی می‌روند، آنها چیزی ندارند که به عنوان مالیات از آنها دریافت شود، پس هزینه وصول افزایش و در آمد مالیاتی کاهش می‌یابد و روحیه انفعال در کارگزاران نظام مالیاتی غالب می‌گردد، مثلاً حذف مالیات تصاعدی از اشخاص حقوقی در سال ۱۳۸۰ و اعمال مالیات تناسبی در سقف ۲۵ درصد درآمد، در قانون مالیات‌های مستقیم، اگرچه برای بخش تولیدی قابل درک است، ولی تسری آن به درآمدهای غیر تولیدی، از جمله امور تجاری و بانکی و دلالی، فاجعه‌بار است.

### مالیات‌ستانی و دموکراسی، دوروی یک

سکه هستند.

اگر امروز در ایران سهم مالیات‌ها در بودجه کشوری ناچیز و رقمی در حدود چهل درصد است که البته بخشی از آن هم با ناراضی مردم دریافت می‌شود و در نتیجه، درآمدهای نفتی و در سال‌های اخیر حساب ذخیره ارزی به داد بودجه کشور رسیده است، حاکی از آن است که آنهايي که به جای کاه، پول پارو می‌کنند، از طریق رانت و رویکردهای فریبکارانه، مصرف درآمدهای نفتی به جای مالیات‌ها را دوست می‌دارند.

اما چنانچه مردم با توجه به منافعشان در نظام انتخاباتی ایفای نقش کنند، قطعاً احزاب و نمایندگان سیاسی مردم با تغییراتی که در نظام مالیات‌ستانی سنتی و تبدیل آن به نظامی مدرن ایجاد خواهند کرد، دولت منتخب همراه با مجلس کارا، مالیات را از ثروتمند غیرمولد گرفته و درآمد نفت را به عنوان ثروت ملی میان مردم توزیع می‌نمایند.

### ساده‌ترین روش کنترل تورم

با وجود این، ساده‌ترین روش کنترل تورم در جامعه‌ای که تولید اساس اقتصاد آن را تشکیل می‌دهد، افزایش نرخ بهره و جمع‌آوری نقدینگی‌های اضافه به عنوان یکی از راهکارهای ممکن تلقی می‌گردد که البته فقط در کوتاه‌مدت پاسخگوست، زیرا اگر نقدینگی جمع‌آوری شده سرمایه‌گذاری نشود و تسهیلات بانکی با نرخ بهره پیشنهادی جذب نشوند، بانک‌ها عملاً در پرداخت هزینه‌ها و سود سپرده‌ها

سال ۱۳۸۵ هم به رقم ۱۲۸ هزار و ۴۲۰ میلیارد تومان رسیده، ابراز نگرانی می‌کند؟

### تقلیل مقام بانک مرکزی

اگرچه انتقاد بر افزایش بی‌رویه حجم نقدینگی در سال‌های گذشته، به‌ویژه به مناسبت سیاست‌های پولی و ارزی ناکارا و محکوم به شکستی که از سوی بانک مرکزی اتخاذ شده و با تأسف بانک مرکزی را تا حد یک بانک تجاری تقلیل داده، معتبر به نظر می‌رسد، ولی چرا در حالی که مهار افزایش نقدینگی به سرعت میسر نیست و به گفته رییس کل بانک مرکزی، رشد پله‌پله نقدینگی هشداردهنده است، کارشناسان اقتصادی به سدبندهای مناسب برای هدایت نقدینگی‌ها اشاره کافی و مشخص نمی‌کنند و همراه با ذینفعان بازار پول، بر عدم کاهش نرخ بهره پای می‌فشارند؟



② تنها رأی مردم در صندوق‌های رأی، به معنای وجود انتخابات مردمسالار نیست.

این سدبندها ابزارهای مالی مدرنی هستند که در سیاستگذاری اقتصادی دولت‌های ایران بسیار مهجور باقی مانده‌اند، حال آن که باید از فردای اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی در سال ۱۳۶۸، به‌موقع اجرا گذاشته می‌شدند.

### کارکردهای سیاسی ابزارهای مالی

در هر حال، مساله اساسی برای محافظه‌کاران این است که با توسل به ابزارهای مالی، بار مالیاتی جدید در عمل متوجه کدام اقشار جامعه می‌شود، یعنی از منظر سیاسی، آرای انتخاباتی کدام گروه‌های درآمدی، جذب می‌شود و کدام آرا از دست می‌رود؟ معمولاً ثروتمندان تلاش می‌کنند تا با ترفندهایی خاص و

قابل ذکر هستند که به واسطه فقدان دموکراسی و در نتیجه، استفاده مفرط از ابزارهای پولی و بهره‌گیری ناچیز از ابزارهای مالی، به رشد اقتصاد ناپایدار و شکست نظریه‌های اقتصاد توسعه انجامیده است، چرا که ثروتمندانی که صاحب ثروت‌های بادآورده هستند، در مقابل دولتی که به ابزارهای مالی توجه خاص نماید، صف‌آرایی می‌کنند و از هر امکانی برای سقوط و یا شکست آن بهره می‌گیرند. از این نظر، مالیات‌ستانی و دموکراسی، دو روی یک سکه هستند، یعنی بدون حمایت اکثریت مردم، نمی‌توان از ثروتمندان مالیات گرفت و دقیقاً از همین نگاه است که مالیات مدرن، از باج و خراج ایام قدیم تفکیک می‌گردد.

### وحشت اقتصاددانان

با وجود این، چرا بیشتر اقتصاددانان از رشد نقدینگی در اقتصاد ایران که عمدتاً ناشی از سیاست‌های پولی و مالی دولت‌ها است، به وحشت افتاده‌اند و آژیرهای خطر را به صدا درآورده‌اند؟ در حالی که دلیلی وجود ندارد که رشد نقدینگی به‌خودی‌خود "حتماً" بلافاصله به تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و افزایش شکاف درآمدی منجر شود، زیرا نقدینگی زیاد مثل بارندگی تند و سیل‌آسا است که چنانچه از قبل، سدبندهای مناسب در مقابل آن تعبیه شده باشد، می‌توان آن را ذخیره کرد و زمین‌های جدیدی را زیر کشت آورد و یا آن را به سوی زمین‌های تشنه آب هدایت نمود و در واقع، بر حجم اقتصاد افزود و کار و تولید و تجارت را رونق بخشید. از طرفی دیگر، نباید فراموش کرد که حساب سرمایه در ایران مسدود است و تراز بازرگانی با نفت مثبت است، اما چرا تا این حد و اندازه بخشی از جامعه اقتصاد خوانده کشور نسبت به حجم نقدینگی فزاینده که در سال ۱۳۸۲ معادل ۲۶/۱ درصد و در سال ۱۳۸۳ معادل ۳۰/۲ درصد و در سال ۱۳۸۴ معادل ۳۴/۳ درصد و در سال ۱۳۸۵ معادل ۳۹/۴ درصد افزایش یافته و در پایان

استفاده افراطی از سیاست‌های بودجه‌ای و تزریق نقدینگی در سرمایه‌داری دولتی به شریان‌های اقتصادی به‌منظور حل و فصل عاجل کاستی‌های ساختاری اقتصاد، یکی از علل بروز تورم بلاانقطاع و سه‌وجهی در اقتصاد ایران است.

پولی برابر تورم باشند، لذا توقف کاهش نرخ بهره به جای آن که سرمایه‌گذاران را ترغیب به سرمایه‌گذاری بیشتر کند، کار آفرینان بی‌باک و ماجراجو را به میدان فعالیت اقتصادی خواهد کشاند که اتلاف منابع بیشماری را در پی خواهد داشت.

### رابطه نرخ بهره با نرخ تورم

از سوی دیگر، آنهایی که ادعا می‌کنند که باید نرخ بهره از نرخ تورم تبعیت کند، هرگز به این نکته توجه کرده‌اند که از نقطه‌نظر توزیع درآمد میان عوامل تولید و با نگاه اقتصاد خرد و اقتصاد بنگاه، آیا درآمد اقشار مختلف جامعه همچون کارگران و کارمندان و تولیدکنندگان و حتی کسبه جزء، با تورم سر به سر شده است؟ آیا حقوق و دستمزد کارکنان شریف و زحمتکش همین بانکداران برابر با نرخ تورم افزایش یافته است؟ پس همانگونه که سیاست‌های بودجه‌ای، از جمله یارانه‌ها، بخشی از تورم را از نقطه‌نظر درآمدی خنثاسازی کرده و بخشی از تورم به دوش جامعه افتاده و فاصله درآمدها و هزینه را طی دو دهه گذشته به ارمغان آورده، به همین دلیل درآمدهای حاصل از فعالیت در بازار پول شامل درآمد سپرده‌گذاران و بانکداران و سهامداران بانک‌ها که از خدمات عمومی و توزیع ثروت بودجه‌ای بهره می‌برند، نمی‌تواند عیناً با نرخ بهره تعدیل شود، مگر آن که بازار پول تافته جداافتاده‌ای از بقیه بازارها باشد، زیرا عدالت ایجاد می‌کند که درآمد در بازارهای مختلف، از جمله بازار پول، بازار کار، بازار مسکن و بازار کالا، به صورت عادلانه توزیع شود. بنابراین، اگر درآمد مزدگیران و سرمایه‌گذاران هر ساله برابر با نرخ تورم افزایش یافته، آنگاه می‌توان مدعی شد که نرخ بهره پول نیز باید با نرخ تورم همسو باشد.

بی‌سبب نیست که اکنون برخی از بانک‌های خصوصی با نرخ بهره ۲۷ درصد، با کلاه شرعی مشارکت و معاملات صوری، اولاً، بسیاری از وام‌گیرندگان ماجراجو و سفته‌باز را جذب کرده‌اند و یا سرمایه‌های بانک را در قالب شعب گرانقیمت معطل

نهادی در هر کشور، می‌تواند فاجعه‌بار باشد و جامعه را نسبت به هر چه کارشناس و علم اقتصاد است، بدبین سازد.

### برخورد کلیشه‌ای

اگر قرار باشد که با واقعیت‌های اقتصادی به صورت کلیشه‌ای روبرو شویم و توزیع درآمد در بازارهای مختلف را فراموش کنیم، سرنوشتی اینچنین خواهیم داشت. به عبارت دیگر، چون معمولاً نرخ بهره از سه جزء تشکیل می‌شود: الف) بهره اولیه، ب) پاداش قبول خطر، پ) خنثاسازی اثرات تورم انتظاری بر ارزش پول، لذا چنانچه بخواهیم با ابزار پولی، یعنی فقط نرخ بهره، تورم اقتصاد ایران را جبران کنیم، باید گفت که در اقتصاد ایران بنا به علاقه بانک‌های خصوصی، نرخ بهره باید حداقل ۲۷ درصد باشد، چرا که نرخ تورم در سال ۱۳۸۵ معادل ۱۳/۶ درصد بوده است و مخاطره به‌کارگیری پول باید چیزی حدود دو درصد و بهره اولیه هم حداقل پنج درصد در نظر گرفته شود. حال اگر اسپرد گران بانکی (همان حق‌الوکاله ایرانی!) بین هفت تا هشت درصد را هم به آن اضافه نماییم، نرخ بهره ۲۷ تا ۳۰ درصدی به‌دست می‌آید، حال آن که عوام هم می‌دانند که با نرخ بهره ۳۰ درصدی، اقتصاد ایران قفل و احتمالاً منفجر خواهد شد، آنگاه باید همه کلاس‌های درس علم اقتصاد در دانشگاه‌ها تعطیل شوند و برای ادامه ثروت‌اندوزی هر چه بیشتر پول‌فروشان و بانکداران، حتماً دولت مجبور خواهد شد که با اتخاذ سیاست‌های شدیداً انقباضی، تولید و تجارت را به مرخصی بفرستد تا بهشت پول‌فروشان به جهنم تبدیل نشود.

بنابراین، هنگامی که افزایش یا عدم‌کاهش نرخ بهره لطمات جبران‌ناپذیری را به تشکیل سرمایه ثابت وارد می‌سازد، در حالی که سرمایه ثابت نه تنها از تورم نصیبی نمی‌برد، بلکه با استهلاک هر ساله از ارزش آن کاسته می‌شود و در جایی که مطابق سیاست‌های بودجه‌ای ۲۵ درصد از بودجه کشور در بخش یارانه‌ها صرف می‌شود که خودبه‌خود نرخ تورم را خنثا می‌کند و همین سیاست بودجه‌ای تحمل بار تکفل را برای خانواده‌ها طی سه دهه گذشته میسر ساخته است، ولی در عین حال، آنهایی که از سود پول نیز ارتزاق می‌کنند، یعنی بانکداران و سهامداران و سپرده‌گذاران بانکی، از همه مواهب بودجه‌ای یارانه‌ها برخوردار هستند و بنابراین، نمی‌توانند مدعی بهره

ناتوان خواهند بود. لذا یا نرخ بهره را مجدداً کاهش می‌دهند و یا بانک‌ها وام‌گیرندگانی سفته‌باز را شکار خواهند کرد که با پول گران وارد بخش‌های اقتصادی آسیب‌پذیر شوند و تعادل اقتصادی را بهم‌بریزند، اما معمولاً بانک‌های مرکزی، هوشیارانه مراقب اوضاع هستند که پول گران، تورم حلزونی را به اقتصاد تحمیل نکند. به همین سبب، بانک‌های مرکزی پاسخگو در مقابل ملت، نسبت به افزایش نرخ بهره بسیار حساس هستند و به راحتی زیر بار نرخ بهره بالا که آرزوی هر بانکدار و سپرده‌گذار است، به منظور حفظ افزایش سرمایه‌گذاری، نمی‌روند، چرا که در نهایت تابع تولید نرخ بهره را تعدیل می‌کند. از اینرو، بانک‌های مرکزی مواظب هستند که بانکداران هر بلایی که خواستند، بر سر اقتصاد نیاروند.

### چرا ابزارهای مالی و اصولاً اقتصاد بخش عمومی، از جمله نظام مالیات‌ستانی در ایران کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

### و مهلک‌ترین روش

اما در کشوری که چارچوب اقتصاد آن را واردات تشکیل می‌دهد، در حالی که قیمت‌ها واقعی نیستند و سیاست تثبیت پیگیری می‌شود، اعمال سیاست افزایش نرخ بهره برای جمع‌آوری نقدینگی‌ها، همان حداقل تولید را نیز ریشه‌کن خواهد کرد، زیرا در صورت افزایش نرخ بهره، دارندگان سرمایه با تبدیل دارایی‌های خود به نقدینگی، سود بیشتری را به‌دست خواهند آورد، پس ترجیح می‌دهند که کارخانه و مراکز تولیدی و بخشی از دارایی غیرمولد متعلق به خود را بفروشند و پول آن را با پس‌انداز در بازار پول به‌کار اندازند تا به بهره خوب و بی‌دردسر دست یابند. و البته در عین حال، کسانی که چنین دارایی‌هایی را می‌خرند، معمولاً یا از جواز تولید برای مقاصد خاص استفاده می‌کنند و یا از دارایی مزبور به‌عنوان وثیقه برای واردات کالاهای مصرفی بهره می‌برند و یا زمین کارخانه را قطعه‌قطعه می‌کنند و برای ساخت و ساز و تبدیل آن به مغازه و محل مسکونی، تغییر کاربری می‌دهند. اصولاً تغییر کاربری در زمین‌های شهری و نابودی محیط زیست و یا انحلال مراکز تولیدی در کشور، از همین واقعیت سرچشمه می‌گیرد.

به همین سبب، به‌کارگیری نظریات اقتصادی بدون ملاحظه واقعیت‌های اقتصادی و چارچوب‌های

دموکراسی جز از طریق رقابت سرسختانه احزاب، نه تنها میسر نیست، بلکه به‌ویژه در سرمایه‌داری دولتی، مرادگرایی را جایگزین برنامه‌گرایی احزاب می‌نماید.

هیچ بانکی در کشور - حتی بانک‌های دولتی - نرخ بهره‌ای کمتر از ۱۶ درصد دریافت نمی‌کنند، یعنی نرخ بهره اعلامی از سوی شورای پول و اعتبار در آغاز سال ۱۳۸۵ که معادل ۱۴ درصد برای بانک‌های دولتی و ۱۷ درصد برای بانک‌های خصوصی تعیین شده بود، فقط نوشته‌ای روی کاغذ بود که هنوز مرکب آن خشک نشده و مورد عمل بانک‌ها قرار نگرفته است، و سرنوشت مصوبه اخیر هم که هنوز معلوم نیست. پس بی‌هیچ پرده‌پوشی باید اذعان نمود که بازار پول ایران بیمار است و به جراحی نیاز دارد!

۱۳۸۶ به قیمت سه میلیارد و دویست میلیون تومان در حال معامله است. یعنی مالک طی یک سال، به ثروتی بادآورده معادل یک میلیارد و چهارصد میلیون تومان دست یافته است! چه کسب و کاری در عالم امکان در جهان امروز می‌تواند صددرصد سود برای عده‌ای داشته باشد که نه کشف جدیدی کرده‌اند و نه "بیل گیتس" بوده‌اند که جهان اطلاعات را زیور کرده باشند، بلکه فقط اقتصاد کشوری را شخم زده‌اند که در عین حال، جوانانش برای یک مزد حداقلی و بخورونمیر به هر دری می‌زنند؟

گذاشته‌اند و ثانیاً، در آینده نزدیک شاهد ورشکستگی کسانی خواهیم بود که از چنین وام‌های خطرناک و خانمان‌براندازی استفاده کرده‌اند.

### استقرار نظام مالیات‌ستانی دموکراتیک

پس چه باید کرد تا نقدینگی‌ها به سمت بازارهای کاذب رهنمون نشود؟ پاسخ بسیار ساده است: برای آن که اقدامات مالی دولت اسباب سقوط یا استیضاح آن را فراهم نسازد و غارتگران و ثروتمندان رانتی و پول‌باز نیز علیه چنین دولتی سم‌پاشی نکنند، چاره آن است که با استقرار یک نظام مالیات‌ستانی دموکراتیک، با حمایت احزاب قدرتمند و برنامه مشخص و عملیاتی و در رأس آنها با تاسیس حزبی که متعلق به کارفرمایان و تولیدکنندگان شریف این مرز و بوم باشد، امکان اتکا به ابزارهای مالی فراهم آید، تا بدون آن که از ناحیه صاحبان ثروت‌های بادآورده که بسیار عوام‌فریب نیز هستند و از هر ضعف احتمالی و کوچک دولت، یک غول می‌سازند و دولت را به استهزا می‌گیرند، آسیبی وارد شود، امکان مالیات‌ستانی عادلانه از ثروتمندانی که بسیار هم فربه شده‌اند، فراهم شود. آنگاه نه نیازی است که نرخ بهره را بالا ببریم و نه احتیاج به کاهش تکلیفی و درست نرخ بهره خواهد بود، بلکه با ابزار مالیاتی و مالیات‌ستانی از بهره‌مندان از تورم سه‌وجهی، تعادل اقتصادی حاصل می‌شود و سمت‌گیری به‌سوی تولید میسر خواهد شد.

برای روشن شدن موضوع، سال ۱۳۸۵ را در نظر می‌گیریم. در این سال، ناگهان با سرآزیر شدن بخشی از نقدینگی‌های گران‌قیمت به سمت بازار مسکن، چون فقط این بازار نرخ بهره بالا را جبران می‌کرد، لذا طی چند ماه قیمت مسکن و زمین در ایران از ۴۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافت و ثروت‌های بادآورده‌ای را نصیب ملاکان نمود، مثلاً در یک مورد در خیابان ظفر تهران، زمینی به مساحت ۴۸۰ مترمربع با بنای مفید ۱۳۶۰ مترمربع در پنج طبقه و ۱۰ واحد که در پایان سال ۸۴ یک میلیارد و هشتصد میلیون تومان قیمت داشت، در نیمه دوم سال ۱۳۸۵ به قیمت دو میلیارد و هشتصد میلیون تومان پیشنهاد شد و در آغاز سال

آیا فقط به‌خاطر آن که نقدینگی‌ها به بخش کالاهای بادوام و دارایی‌های غیرمولد سوق پیدا نکند و یا مثلاً قیمت مسکن بالاتر نرود، باید نرخ بهره را افزایش و یا کاهش نداد؟ چرا برخی از ما ایرانی‌ها همیشه آسان‌ترین راه را انتخاب می‌کنیم؟ چرا برخی از کار فراری هستیم؟ چرا دشواری آینده‌ساز را بر سهولت حال‌ساز ترجیح می‌دهیم؟

### ضعف نظام تشخیص و وصول مالیات

واقعیت امر اینست که ضعف نظام مالیات‌ستانی، خصوصاً ضعف نظام تشخیص منابع مالیاتی و اتکا به درآمدهای نفتی در بودجه، به‌ویژه سیاست‌های متکی بر "همه را داشتن یا همگان را راضی نگهداشتن" اجازه داده است که نقدینگی‌ها به سمت کالاهایی حرکت کنند که تولید آنها یا به سهولت میسر نیست و

### بازار پول بیمار است

آیا بر اساس تقاضاهای وامی که از چنین بازارهای بر خاسته از تورم حلزونی به بانک‌های دولتی و خصوصی می‌رسد، تا از این آشفته‌بازار به قیمت زیان محرومان و بی‌خانمان‌ها سودهای کلان ببرند، باید تقاضا برای پول را معیار قرار داد و با افزایش و یا مقاومت در مقابل کاهش نرخ بهره موافقت نمود؟ بدون شک با شنیدن این مرثیه، جنازه "جان مینارد کینز" و "میلتون فریدمن" در قبر به لرزه خواهد افتاد! اگرچه تاسیس شرکت‌های سرمایه‌گذاری در همین سال در بانک‌ها گواهی است بر این که آنها می‌توانند فارغ از نرخ بهره رسمی و اعلامی، نرخ بهره دلخواه ۲۷ درصد در سال را محقق سازند تا کام مدیران و سهامداران و سپرده‌گذاران شیرین و شیرین‌تر شود، ولی حتی امروز در آغاز سال ۱۳۸۶



© بازار پول ایران بیمار است و به جراحی نیاز دارد.

بانک‌های مرکزی پاسخگو در مقابل ملت،

نسبت به افزایش نرخ بهره بسیار حساس

هستند.

یا در کوتاه مدت افزایش نمی‌یابد. لذا صاحبان سرمایه نقدی، دارایی‌هایی همچون مستغلات و یا زمین را انتخاب می‌کنند و یا در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ ارزش سهام در بورس اوراق بهادار تهران با رشد حباب‌گونه، ناگهان بخش عظیمی از نقدینگی‌ها را به سوی خود جذب کرد و قیمت سهام بی‌اندازه متورم شد و عده‌ای یک‌شبه و یا طی چند ماه به ثروت‌های بادآورده دست یافتند و بعد با سقوط قیمت‌ها و ترکیدن حباب‌ها، عده‌ای از سهامداران جزء به خاک سیاه نشستند. همه اینها واقعیت‌هایی هستند حاکی از این که نمی‌توان هجوم تقاضای تورمی را نادیده گرفت. حال اگر در شرایط فعلی ابزارهای پولی برای مهار نقدینگی ناکاراست و به سود تولید صنعتی در کشور نیست، پس چه باید کرد؟

به‌طور مشخص هدف از این نوشتار این است که نشان دهد دولت با توسل به ابزارهای مالی می‌تواند به سرعت جلوی بسیاری از مشکلات اقتصادی ناشی از افزایش حجم نقدینگی را بگیرد، به شرطی که هدف از سیاست‌گذاری‌ها، جلب هرکه و هرچه نباشد. اگر داستان مقابله با مفسدان اقتصادی جدی است، اگر شهرام جزایری‌ها در کمین سوءاستفاده از موقعیت‌های اقتصادی کشور به زیان منافع مردم هستند و اگر باور داریم که میوه تلخ اقتصاد ایران پدیده شهرام جزایری‌هاست و هنوز عده زیادی از این جماعت دست‌به‌کارند و همچنان با فریب و نیرنگ بر توسن ثروت‌های بادآورده سوارند، پس نظام مالیاتی تنها ابزار کارآمد و به‌سود مردم تنگدست و زحمتکش است که می‌تواند در وهله اول ثروت‌های بادآورده را با ماشین حساب‌های بسیار دقیق شمارش کند و سپس یقه آنها را بگیرد و تا حقوق ملت را بازنستاند، رهایشان نسازد.

اما مشکل اینجاست که نظام مالیات‌ستانی ایران در بهترین حالت متکی بر مالیات بر درآمد است، حال آن که درآمد، حاصل کار و سرمایه‌گذاری است و کار در ایران کنونی - چه برای مزدبگیران و چه برای تولیدکنندگان - درآمدی در حد یک زندگی معمولی ایجاد می‌کند و منبعی مناسب برای تامین نیازهای بودجه‌ای نیست.

### عنصر غایب

لذا آن چیزی که در نظام مالیات‌ستانی ما در عرصه قانونگذاری، علیرغم تغییرات چندباره قانون

مالیات‌ها طی دو دهه گذشته، مغفول مانده است، همانا عدم توجه به اثرات تورم و نقدینگی در تولد پدیده ثروت‌های بادآورده و شانس است. این نوع مالیات‌ستانی که در نظام مالیاتی ما باید در شرایط تورمی مهمترین و اصلی‌ترین منبع و بالاترین پایه مالیاتی باشد، غایب است.

درواقع، چون در ایران مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی - چه شرکت‌های بورسی و چه شرکت‌های غیربورسی - تصاعدی نیست و فعلاً به صورت تناسبی دریافت می‌شود، یعنی پایه مالیاتی برای همه درآمدهای کوچک و بزرگ پایه یکسانی در سطح ۲۵ درصد است، لذا جز با اخذ مالیات بر نوع خاصی از ثروت که محصول تورم و نقدینگی سرگردان است، امکان تامین درآمدهای مالیاتی بودجه فراهم نیست و در صورت تحقق آن، با ناراضی‌های فراوان مؤدیان مالیاتی همراه خواهد بود، زیرا با شرایط فعلی تولید در کشور، درآمدهای واقعی ناچیز، ولی در عوض، درآمدهای تورمی و حلزونی بسیار طمع‌برانگیز است! به همین سبب، بخشی از مردم می‌گویند: چرا با پول خود کارگاه و کارخانه و مزرعه و غیره راه‌اندازی کنیم و در تیررس ماموران مالیاتی باشیم؟ بهتر است که مستغلات و زمین و یا سهام بخیریم تا بیش از آن که هر کاری درآمد داشته باشد، خودبه‌خود به ثروت ما افزوده شود.

### دولت با توسل به ابزارهای مالی می‌تواند به سرعت جلوی بسیاری از مشکلات اقتصادی ناشی از افزایش حجم نقدینگی را بگیرد، به شرطی که...

حالا چگونه می‌توان جلوی این‌گرایش غیرتولیدی و خطرناک و ضدکار را در جامعه گرفت؟ علم اقتصاد امروز فقط یک راه را پیشنهاد می‌دهد: دریافت مالیات بر اضافه ارزش دارایی! وقتی که مالیات بر اضافه ارزش دارایی اعمال شود، آنگاه هجوم نقدینگی‌ها به سوی بازارهای هدف تورمی متوقف می‌شود و نقدینگی‌ها راه دیگری را برای سودآوری دنبال می‌کنند. در این صورت، تقاضا برای پول در جهت مقاصد زینبار به حال اقتصاد کاهش می‌یابد و نقدینگی‌ها در بانک‌ها تلمبار می‌شوند و بانکداران مجبور به بازاریابی برای یافتن وام‌گیرندگانی صالح و امانتدار هستند و جز با کاهش نرخ بهره، راهی برای ادامه کسب و کار نخواهند یافت.

چرا که مالیات بر اضافه ارزش دارایی، مالیاتی است که به دارایی‌های غیرمنقول مانند مستغلات و زمین و سهام شرکت‌ها و ساختمان و سرقفلی و هرگونه دارایی که با سند و مدرک قانونی قابل خرید و فروش است، تعلق می‌گیرد. درواقع، تفاوت خرید و فروش منهای تورم، مشمول مالیاتی مضاعف می‌شود، مثلاً در ایالات متحده آمریکا از نیم قرن پیش، چنانچه نقل و انتقال دارایی در مدتی کمتر از شش ماه صورت گیرد، تفاوت خرید و فروش یا اضافه ارزش دارایی، مشمول نرخ‌های مالیات بر درآمد می‌باشد، یعنی اضافه ارزش به سایر اقلام بر درآمد ناخالص مؤدی اضافه می‌شود و مطابق قوانین مالیات بر درآمد، مالیات وصول می‌گردد، ولی در صورتی که فاصله زمانی خرید و فروش از شش ماه تجاوز کند، مؤدی مخیر است یا ۵۰ درصد اضافه ارزش دارایی را به سایر اقلام درآمد خود بیفزاید یا آن که ۲۵ درصد تمام اضافه ارزش دارایی خود را با نرخ ۲۵ درصد مالیات پرداخت کند.

### اما در ایران چه باید کرد؟

چون در ایران بسیاری از کسانی که برندگان اصلی اضافه ارزش دارایی هستند، اصلاً پرونده مالیاتی ندارند، لذا باید از اضافه ارزش دارایی معادل ۵۰ درصد مالیات دریافت شود و چنانچه مؤدی بخواهد، می‌تواند ۲۵ درصد ارزش کل دارایی را مالیات پرداخت کند، مثلاً در مورد ملک ظفر که ذکر شد، ملکی که سه میلیارد و دویست میلیون تومان معامله می‌شود، فقط ۱۴ میلیون تومان مالیات بر نقل و انتقال می‌پردازد، حال آن که فروشنده این ملک باید نصف یک میلیارد و چهارصد میلیون تومان اضافه ارزش منهای تورم، یعنی باید در حدود ۷۰۰ میلیون تومان مالیات بر اضافه ارزش دارایی پرداخت کند.

آیا در این صورت، هجوم به‌بازار مسکن و یا سهام بورس و یا هرگونه دارایی از این نوع متوقف نمی‌شود؟ آیا در این صورت، بورس‌بازی روی مسکن کاهش نمی‌یابد؟ و نقدینگی‌ها در حالت طبیعی به‌سوی تولید مسکن نخواهند رفت؟

چرا که هدف نهایی از مالیات بر اضافه ارزش دارایی، تامین مالی نیست، بلکه هدف هدایت اقتصاد به سوی تولید و خلق ثروت است تا تورم حلزونی، به پرشدن جیب ثروتمندان و انحطاط و فقر اکثریت جامعه نینجامد.